

هما دهقان

موضوع این شماره نشریه مدرسه ما که ویژه‌نامه عید نوروز است و خانواده‌ها را در جمع مخاطبان خود خواهد داشت، مثلث خانواده، مدرسه و دانش آموز است. تلاش ما این است در خلال گفتگو و نشست‌های این شماره، تریبونی برای بیان نقدها و نظرات این سه رکن باشیم و فضای گفت‌وگو درباره چرستی مدرسه را بیشتر باز کنیم. با جمله‌ای که اولین بار از خودتان شنیدیم شروع می‌کنیم: «مدرسه زیستگاه است و نه گذرگاه!» اگر موافقید موضوع را با بسط این جمله آغاز کنیم؟

محمد رضا حشمتی: چقدر سخت! (با لبخند) جمله‌ای که یادم نیست در چه گفتگویی طرح شده.

بسم الله... امروز مدارس ما جایی شده -مخصوصا در یزد خیلی پررنگ دیده می‌شود- فقط برای آماده شدن ورود به آموزش عالی. خطری که امروز آموزش و پرورش را تهدید می‌کند، این مساله است که متأسفانه وارد پارادایمی شده‌ایم که فقط بچه‌ها را آماده کنیم تا به دانشگاه بروند؛ که چی؟! درحالی‌که آن پختگی‌ای که در دوره مدرسه باید به دست آورند -در دوره ابتدایی ویژگی‌های خاص خودش، دوره متوسطه اول و دوم نیز با ویژگی‌های خاص خودشان- حاصل نمی‌شود. خوشبختانه الان روبروی من سند تحول بنیادین آموزش و پرورش است که تعریف می‌کند مدرسه، تربیت انسانی را با چه ویژگی‌هایی بر عهده دارد؛ مومن، معتقد، منتظر، تلاشگر، انتخابگر، متخلق به اخلاق، کارآفرین، بانشاط، قانون‌مدار، نظم‌پذیر، آماده ورود به زندگی شایسته فردی، خانوادگی و اجتماعی بر اساس نظام معیار اسلامی. بچه‌ها کجا می‌خواهند این‌ها را یاد بگیرند؟ این یادگیری نیازمند بستری است و بسترش هم مدرسه است؛ همان زیستگاهی که اشاره شد. ولی اگر مدرسه فقط گرفتار این شود که درس بدهد و آزمون‌های تستی بگیرد جایگاهش را به گذرگاه تقلیل داده است،



رتبه یک به چه قیمت؟
یزد، زندان رتبه اول!

محمد رضا حشمتی -متولد ۱۳۴۳، با مدارک کارشناسی فیزیک و راهنمایی و مشاوره، و کارشناسی ارشد آموزش تطبیقی- هم اکنون سر دبیر رشد آموزش راهنمایی دفتر آموزش و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه علامه طباطبایی است. نزدیک به ۲۰ سال تجربه بی‌واسطه ساحت‌های مختلف آموزش از سال‌ها تدریس در کلاس درس دبیرستان‌هایی مثل مفید و البرز، تا انجام پروژه‌های متعدد در مراکز معتبر آموزشی، برگزاری کارگاه‌های آموزشی و... ما را بر آن داشت تا تعریف و ترسیم مدرسه به معنای زیستگاه را، با او به گفتگو بنشینیم.

مدرسه زیستگاه است، نه گذرگاه!

زیستگاه است. پس بچه‌ها مدرسه می‌آیند که ۷ تا ۸ ساعت از روز خود را در آن‌جا زندگی کنند و درس بخوانند؛ با مولفه‌های نشاط و آرامش. البته این به معنای تنبل‌پروری نیست. من می‌توانم شرایطی داشته باشم که در آن شادی، نشاط و آرامش باشد و در عین حال درس هم بخوانم. منتهی ما فکر می‌کنیم درس خواندن شغل بچه‌های ما است. نه! بچه‌ها به مدرسه می‌روند تا بتوانند شایستگی‌های بهتری پیدا کنند.

پس مدرسه رفتن به تعبیری، ادامه دادن زندگی است برای رشد در مسیر چگونه زیستن. به نظر شما چگونه بین این دو زیستگاه پل بزنیم؟

اصلا اگر این زیستگاه با زیستگاه خانواده هماهنگ نباشد در نگاهشان به انسان، نگاهشان به کودک، به فرزند و مولفه‌هایی که شخصیت او را شکل می‌دهد، در نگاهشان به تربیت، به یادگیری، به آموزش و حتی به نشاط، فرد را در فرایند رشد دچار تعارض و دوگانگی می‌کند؛ هر چه این هماهنگی بیشتر باشد هر دو زیستگاه علاوه بر نزدیک شدن، غنی‌تر می‌شوند. به همین خاطر ضرورت دارد در نگاه و ارزش‌ها، مدرسه و اولیای دانش‌آموزان هماهنگ باشند. یعنی مجتمع جوادالائمه باید ارزش‌ها و برنامه‌هایش را اعلام کند. مثلا این که عزت و کرامت دانش‌آموز برایمان مهم است، ارزش‌های دینی برایمان مهم است تا والدین انتخاب کنند که عضوی از خانواده جوادالائمه باشند یا خیر. اگر غیر از این رفتار کنیم، مشکل پیش می‌آید. اتفاقا نمونه‌ای که در مدرسه جوادالائمه و در گفتگو با همکاران‌تان به آن برخوردیم، دغدغه معلمان از این بود که اگر ما در ارزیابی دانش‌آموزان نمره ندهیم، خانواده‌ها نگران می‌شوند. من همان‌جا این‌را مطرح کردم که اگر قرار باشد کسی خانواده‌ها را توجیه کند، وظیفه چه کسی است؟ معلم! پس پادمان باشد اگر ما بخواهیم روش جدید را به کار ببریم، حتما باید آن‌را برای مخاطب‌مان تشریح و تبیین کنیم. مدرسه جوادالائمه بگوید ما به این دلیل و این دلیل کارنامه نمره‌ای نخواهیم داد- اگر باور دارد. این موضوع هزینه دارد! نه هزینه ریالی، هزینه فرهنگی. پس برای این فرهنگ‌سازی مجموعه جوادالائمه باید برای خانواده‌ها جلسات توجیهی برگزار کند.

البته هزینه فرهنگی بدون هزینه ریالی نیست! برخلاف تصور عموم، فعالیت در حوزه تعلیم و تربیت در ایران صرفه‌اقتصادی ندارد، به خصوص در شهرستان‌ها. سوال من این است که آموزش و پرورش که رکن مسلطی از مثلث تعلیم و تربیت است، چه نقشی در تبدیل کردن مدارس به زیستگاه ایفا می‌کند، تا هزینه‌های ریالی این فرهنگ‌سازی بر دوش مدارس غیر دولتی سنگینی نکند؟

ببینید تلقی مدارس ما در حوزه آموزش و پرورش شاید این نبوده است، چراکه شرایط و امکانات مهیا نیست. در مدارس دولتی ۵۰ دانش‌آموز در یک کلاس تا ساعت ۱۲ یا ۱۲:۳۰ هستند. پس محدودیت وجود دارد. اما در مدارس خاص که فضا و زمان بیشتری است، این تلقی وجود دارد و اتفاقا برخی از آن‌ها موفق هم بوده‌اند. از کجا می‌توان فهمید مدرسه زیستگاه است؟ از آن‌جا که بچه مدرسه را دوست دارد. فکر نکنید بچه‌ها بعضی مدرسه‌ها را دوست دارند چون بیشتر بازی می‌کنند، نه! به نظر من بچه زمانی مدرسه را دوست دارد که خودش را در مدرسه می‌بیند، به این معنا که من در این‌جا دارم رشد می‌کنم. این نکته خیلی مهم است که ما از آن غافلیم. چرا بچه من دوست دارد خانه یکی برود، خانه دیگری نرود؟ این جای تامل دارد، چراکه برای این یا آن مدرسه هم صدق می‌کند.

صرف نظر از مدارس دولتی و مشکلات آن‌ها، به دلیل سیاست‌گذاری‌های آموزش و پرورش همه مدارس غیردولتی هم نمی‌توانند نگاه و رویکرد زیستگاهی داشته باشند. البته که ضعف‌های ساختاری و سیستماتیک وجود دارد، ولی به نظر من دلیل اصلی‌اش

که من متاسفانه در یزد این‌را به شدت احساس کردم. حتی معلمان برخی مدارس می‌گفتند روزهای پنجشنبه تا ساعت ۱۱ کلاس‌های تست دارند! یا در جلسات دیگری که با معلمین داشتیم، موضوع دردناکی که طرح شد این بود که «وقتی می‌خواهیم به مدرسه دیگری برویم، از ما عملکرد سنجش تستی از مدرسه دیگر می‌خواهند!» این یعنی معلم در زمینه تست زدن چگونه عملکردی دارد! این جریان خیلی دردناک است، در حالی که وظیفه معلم تربیت یا آماده‌سازی برای تست زدن نیست!

یعنی در مدارس و آموزش پرورش شهرستان‌های دیگر چنین جوئی حاکم نیست؟

چند شهرستانی که من رفتم، حداقل استاد آزمون نداشتند! فشار به صورت بخشنامه‌ای هست، اما بحث و نقد اصلی آن‌ها درباره حجم زیاد مطالب است که فرصت فعالیت‌های دیگر را سلب می‌کند.

با این توصیف مدارس یزد تا زیستگاه شدن فاصله بیشتری دارند! چه باید بکنیم؟

چندین مولفه در زیستگاه شدن مدرسه نقش دارد. اولین مولفه فضای مدرسه است؛ ایجاد یک فضای یادگیری با نشاط. ما در خانه خودمان چگونه زندگی می‌کنیم؟ پیوسته امتحان می‌گیریم؟ مدام این دغدغه را داریم؟ زیستگاه باید جایی باشد که آرامش داشته باشد. این که من گفتم مدرسه گذرگاه نیست، یعنی مثل آموزشگاه‌های

کنکور نباشد که شما می‌روید یک ساعت درس، ده دقیقه استراحت و تکرار همین داستان. معلم اصلا وارد بحث‌های لازم نمی‌شود. مدرسه این نیست! مدرسه جایی است که فضای تعامل و گفتگو در آن برقرار است. مدرسه جایی است که زنگ‌ها و فرصت‌هایی به نگاه کردن به بچه‌ها اختصاص دارد، و همین ارتباط‌ها و گفتگوها رکن مهم تربیت است. از این منظر مدرسه دیگر گذرگاه نیست،

ولی اگر مدرسه فقط گرفتار این شود که درس بدهد و آزمون‌های تستی بگیرد جایگاهش را به گذرگاه تقلیل داده است، که من متاسفانه در یزد این‌را به شدت احساس کردم.

این است که خودشان انتخاب نکرده‌اند که زیستگاه باشند. مدرسه‌ای که می‌آید بچه را از الان درگیر تست می‌کند، درگیر امتحان‌های پشت سر هم می‌کند، دیگر فرصتی برای ساختن زیستگاه ندارد. باید بروید با آن‌ها گفتگو کنید که شما چه دلیلی دارید که این کار را می‌کنید؟

خب یکی از سیاستگذاری‌های آموزش و پرورش که بر مدارس غیر دولتی سایه انداخته همین کنکور است و یا توسعه مدارس خاص. ما این‌جا از ضرورت هماهنگی خانواده و مدرسه گفتیم. چطور می‌توانیم خانواده را متقاعد کنیم تا بخشی از سیستم آموزش و پرورش که کاملاً هم‌جا افتاده است را نادیده بگیرد، تا بتواند در نگاه زیستگاهی ما همراه شود؟

ما مگر چکار کردیم که الان اولیا این‌جوری شده‌اند؟ به نظر من آگاهی دادن. ما باید به اولیا آگاهی بدهیم که پیامدهای این جریان چیست؟ صرفاً کنکوری نگاه کردن به فرایند آموزش چه تبعاتی دارد؟ و پیامدهای جریان دیگر چیست؟

مدرسه جایی است که فضای تعامل و گفتگو در آن برقرار است. مدرسه جایی است که زنگ‌ها و فرصت‌هایی به نگاه کردن به بچه‌ها اختصاص دارد، و همین ارتباط‌ها و گفتگوها رکن مهم تربیت است. از این منظر مدرسه دیگر گذرگاه نیست، زیستگاه است

اگر مدرسه به جای گذرگاه ورود به دانشگاه، زیستگاه فرزندت باشد چه نتیجه‌ای حاصل می‌شود؟ و در این راه صبوری کنیم. البته در سال‌های اخیر با افزایش ظرفیت دانشگاه‌ها تب کنکور تخفیف پیدا کرده، ولی هنوز وجود دارد و یک عده از این آشفته بازار استفاده خودشان را می‌برند؛ هم مدارس، هم کلاس‌های کنکور و هم ناشران کتاب‌های کمک درسی که امروز بازار خوبی دارند!

بله و در شهرهای کوچک‌تر مثل یزد همیشه نمره بالاتر، رتبه برتر، رشته بهتر، برای خانواده‌ها ملاک است. مجتمع جوادالائمه خیلی تلاش دارد تا رویکردهایش را به سمت فعالیت‌های تربیتی و فوق‌برنامه که برای زندگی دانش‌آموز مناسب است، سوق دهد. ولی متأسفانه آن‌قدر مطالبات خانواده بر دوش معلم و مدرسه سنگینی می‌کند که نتوانستیم آن‌طور که دلمان می‌خواهد حرکت کنیم. تاکید من بر تاثیر سیاست‌های آموزش و پرورش به این دلیل است.

همانطور که گفتیم الان مدارس هستند که در همین نظام آموزش و پرورش موجود، توانسته‌اند رویکرد زیستگاهی داشته‌باشند. به‌این دلیل که مولفه‌های این مدارس مغایر با اصول آموزش و پرورش نیست. این‌که چگونه در این مسیر قرارگیرید، برمی‌گردد به خانواده‌های یزدی و آموزش و پرورش

شهرتان. خانواده باید بدانند همه زندگی رتبه برتر و بهترین رشته نیست. همین چند وقت پیش یکی از دانش‌آموزان موفق مدرسه از نظر درسی، که اتفاقاً دانشجوی موفق دوره دکترا هم هست آمده بود پیشم. در زندگی خانوادگی‌اش شکست خورده بود، با وجودی که زن و شوهر هر دو از فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های طراز اول کشور بودند. چه اتفاقی برای این‌ها افتاده! آن‌قدر که نشستیم روی ریاضی کار کردیم، نیامدیم روی تعامل کار کنیم، روی گفتگو کار کنیم! دقت می‌کنید، ما هدف را گم کرده‌ایم! خوب است این مصداق‌ها به گوش خانواده‌های یزدی برسد.

از طرفی برای من دردناک بود که گفتند ستاد آزمون در آموزش و پرورش یزد تشکیل شده است. من فایل صوتی را دارم آن‌جا داد زدم: «ستاد آزمون شما دارد از آزمون تیمز سواستفاده می‌کند. تیمز اصلاً قرار نیست اندازه‌گیری پیشرفت تحصیلی دانش‌آموز را انجام دهد.» به‌عنوان کارشناس این حرف را می‌زنم، کسی که آموزش و پرورش تطبیقی خوانده‌است. تیمز وقتی مدرسه پایلوت خود را انتخاب کرد، به قول معروف زمینه را در نظر می‌گیرد. می‌بیند دانش‌آموزی که در شهرستان ابرقو است چه معلمی دارد؟ مدرسه چه امکانات آموزشی‌ای دارد؟ دانش‌مدیریتی مدیر چقدر است؟ دانش اولیا در همراهی با مدیر چقدر است؟ برای ارزیابی سیستم آموزشی تعداد زیادی پرسشنامه می‌دهد. پرسشنامه‌ای که برای ترجمه سوالاتش گروه‌های متعدد روانشناس، ویراستار، اساتید تعلیم و تربیت و یا حتی جامعه‌شناس دارد، که مثلاً این مفهوم در فرهنگ آموزشی ما وجود دارد یا خیر! همه این‌ها حساب و کتاب دارد. اما متأسفانه در یزد می‌گویند ما می‌خواهیم رتبه بیاوریم. اصلاً معلوم نیست که شما می‌توانید به‌عنوان پایلوت انتخاب شوید یا نه؟! در صفحه آخر ویژه‌نامه هشتم قید کردیم که تیمز و پرلز مسابقه نیست، تست پیشرفت تحصیلی نیست، نظام رتبه‌بندی نیست، بلکه ارزشیابی از برنامه درسی و عملکرد نظام آموزشی است. درحالی‌که در یزد نگاه مسابقه و رتبه‌بندی به تیمز دارند. این نگاه کاملاً اشتباه است.

با چه هدفی؟

رتبه اول! به واسطه همین برای مدیرکل در سایت استان مطلبی نوشتم: «رتبه یک به چه قیمتی! یزد زندان رتبه اول!» با این هدف به معلم فشار می‌آورند، طوری که فقط مانده بود معلم جلوی من گریه کند! به مدیر گروه‌های آموزشی اعتراض داشت که ما تازه کارمان دارد شروع می‌شود که بلافاصله در ۱۸ و ۱۹ آذر آزمون مشترک برگزار می‌شود! می‌بینید اولویت‌ها چطور جابه‌جا شده؟! من به یک مدرسه راهنمایی رفتم، توضیح دادم که، «ما روزهای پنجشنبه از صبح تا ساعت ۱۱ تست داریم، ۱۱ به بعد آقای دکتر فلانی می‌آیند در مورد مهارت‌های زندگی صحبت کنند!» گفتم: «چرا آقای دکتر؟ خوب، خودتان برای بچه‌ها صحبت کنید.» گل وقت را گذاشتند که تست کار کنند! خیلی دردناک بود! این دفعه من در یزد خیلی اذیت شدم... شما باید این مساله را روشن‌گری کنید. شما باید به‌عنوان موسسه جوادالائمه در مقابل فشار آموزش و پرورش بگویید ما این‌گونه نیستیم. صدای من را به مسئولین جوادالائمه برسانید که شما موضعتان را معلوم کنید. ببینید، باز هم تاکید می‌کنم، من به دنبال تنبیل‌پروری نیستم! من به دنبال رشد دانش‌آموزم. معتقدم دانش‌آموزان مدارس جوادالائمه توانمند هستند و باید توانمندتر شوند. در جلسه‌ای که با مدیران و مسئولین مدارس داشتم از دوستم که در دانشگاه تدریس می‌کند نقل کردم که

می‌گفت: «من از تعامل با دانشجو متوجه می‌شوم که این دانش‌آموز از جوادالائمه است یا مدارس دیگر یزد...» اما با این روش به چه می‌رسیم؟ اصلاً بروید با روانشناسان شهرتان صحبت کنید، که این اتفاقی که دارد می‌افتد خوب است؟! بی‌تردید در نامناسب بودن این اتفاق و روند هم عقیده‌ایم که «چگونه زیستگاه شدن» را با شما به گفتگو نشستیم. ولی جریان ساخت این فرهنگ جدید، از عهده تنها یک رکن مثلث تعلیم و تربیت

خارج است. به‌عنوان کارشناسی که این مشکلات را کاملاً لمس می‌کنید - به ویژه در یزد - پیامتان برای خانواده‌های یزدی چیست؟ بالاخره ما باید در این میان آنقدر تلاش کنیم که مساله‌مان حل شود. پیام من به خانواده‌ها این است که اصل راه، سلامت بچه‌ها قرار دهید و به مدرسه جوادالائمه اعتماد کنید. بدانید آن‌ها سلامت و توفیق بچه‌های شما را می‌خواهند. از طرفی از خانواده‌ها می‌خواهم که به مدرسه فشار بیاورید تا شما را نسبت به دیدگاه‌های جدیدشان توجیه کنند. مسئولین جوادالائمه باید این زحمت را بکشند که وقتی روشی نو را انتخاب می‌کنند، همه شرایطش مهیا

باشد، که اگر نباشد بقیه عوامل تحت فشار قرار می‌گیرد. من معلم ارزشیابی توصیفی می‌کنم، اما خانواده را اصلاً توجیه نمی‌کنم. مسلم است که می‌آید، شاکمی می‌شود و به معلم فشار می‌آورد. صحبت من با مسئولین جوادالائمه این است که اگر نتوانیم اولیائمان را توجیه کنیم، فشاری که به نیروی انسانی ما می‌آید، کارایی سیستم را کاهش می‌دهد.

و توصیه‌اتان به آموزش و پرورش یزد؟

آموزش و پرورش ما قرار است چه کار کند؟ سلامت بچه‌های ما چه می‌شود؟ درست است که مردم یزد به سختکوشی معروفند، اما بیایید از این سختکوشی استفاده بهتری بکنیم. سختکوشی و قناعت خصلت مردم کویر است. چرا با آزمون‌ها از این خصلت استفاده کنیم؟! یزد رتبه یک را فقط به واسطه آزمون نداشته باشد. بیایید توانمندی‌هایش را جای دیگر به کار ببندد. منظورم این نیست که آموزش و پرورش یزد رتبه یکش را از دست بدهد، بلکه با ایجاد اتاق فکر به این مساله پردازد که ما چه کنیم که در عین حفظ رتبه یک، سلامت دانش‌آموزان هم تهدید نشود و معلمان هم تحت فشار قرار نگیرند. در یزد معلمان تحت فشارند. می‌توانید جور دیگری هم با معلمان کار کنید که توانمند شود و در عین حال رتبه یک را برای استان حفظ کند. ولی نباید فراموش کرد که سلامت کسانی که در تعلیم و تربیت نقش اصلی را دارند - مدیران، مدارس، معلمان و... مهم است؛ سلامت روانشان، راحتی‌شان. هر چند با بخشنامه‌ها خوب می‌توانیم زور بگوییم و حرف زور پیش رود.

آیا تاکیدتان به حفظ رتبه یک، با اصل سلامت دانش‌آموز و معلم مغایرت ندارد؟

نه ندارد.

چگونه می‌توانیم این‌ها را با هم جمع کنیم؟

من معتقدم چون ویژگی سختکوشی در آن‌ها وجود دارد، می‌توان این نتیجه را با روش دیگری کسب کرد. به این معنا که معلم آنقدر گرفتار تست نشود و مفهومی کار نکند. آموزش و پرورش یزد می‌تواند به این مساله پردازد و باید (این را بر مبنای بخشنامه می‌گویم) از ورود کتاب‌های کمک درسی به مدارس به این راحتی، جلوگیری کند. معلمی که مدیر گروه هم بود می‌گفت، مدیر بدون هماهنگی با من کتاب کمک

درسی را به دانش‌آموزان معرفی کرده و گفته از این‌جا تا این‌جا برای جلسه بعد بخوانید. جلسه بعد من سر کلاس رفتم، بدون اطلاع و بدون کتاب! چرا مدیر این‌کار را کرده‌است؟ من با مدیر صحبت نکردم، اما احساس من این است که مدیر دنبال این است که مدرسه‌اش اسم و رسم پیدا کند. به چه خاطر؟ به خاطر فشار افکار عمومی یا فشار بخشنامه‌ای که وجود دارد!

ولی شاید رتبه یک، نتیجه همان روش تست‌زنی است و اگر مدارس وارد بحث مفهومی شوند از رتبه یک دور شوند و

ترسشان هم همین باشد. بنابراین می‌توانیم ارزش رتبه یک را کم کنیم.

این خیلی درست‌تر هست. که اگر شما سلامت را در نظر بگیرید، رتبه یک به چه دردی می‌خورد؟! به هر حال آموزش و پرورش یزد هدفش را روشن کند و با توجه به آن ببیند کدام تیترا می‌تواند در راستای اهدافش قرار گیرد، کدام نه!

سپاسگذارم که در این گفتگو شرکت کردید و با صراحت نظرتان را درباره آنچه در یزد می‌گذرد با ما و مخاطبان نشریه درمیان گذاشتید. با توجه به موضوع نشریه که هدفش نزدیک شدن نگاه‌های سه رکن نظام آموزشی است، قرار است نشست‌هایی با دانش‌آموزان و خانواده‌های آن‌ها نیز داشته باشیم، که البته محور صحبت‌های شما ضرورت گفتگو با مسئولان آموزش و پرورش یزد را هم روشن ساخت. با طرح نظرات و دیدگاه‌های شما در این نشست‌ها، امیدوارم بتوانیم جریان فکری اثرگذاری در این‌باره ایجاد کنیم...

در ویژه‌نامه هشتم

قید کردیم که تیمز و پرلز مسابقه نیست، تست پیشرفت تحصیلی نیست، بلکه ارزشیابی از برنامه درسی و عملکرد نظام آموزشی است. درحالی‌که در یزد نگاه مسابقه و رتبه‌بندی به تیمز دارند. این نگاه کاملاً اشتباه است